

روزنامه شوق

جهان

صفحه ۱۰	مجبوریم فیلم آپارتمانی بسازیم
صفحه ۱۱	روایت «محمود سبزی» از جدیدترین نقاشی‌هایش
صفحه ۱۲	سرمایه‌گذاری‌های علمی- پژوهشی دیربازده است

نگاہ

بحرانی به پیچیدگی یک جدایی

آزاده سادات شفیعی

جدایی شبه‌جزیره کریمه از قلمرو دولت اوکراین یکی از داغ‌ترین خبرهای سال گذشته میلادی بود. بحران اوکراین که با صف‌کشی آمریکا و روسیه مقابل یکدیگر همچنان ادامه دارد، این‌رو‌ها به نبرد غرب و روسیه تبدیل شده و بدون تردید این بحران اوکراین برای اروپا هم فزونی خواهد بخشید. این‌طور روند بحران‌ها در سیرری بحران‌ها دارد که اصطلاحاً روبه‌تصادف است و چشم‌انداز خوبی را بازتاب نمی‌دهد. رفرع این بحران از یک مساله کاملاً اقتصادی، یعنی امضای توافقنامه کمکی شروع شده و پس از درنوردیدن عرصه سیاسی با مفسد آرایانه و رزمایش‌های نظامی که برگزار شد عملاً در آستانه یک منازعه نظامی قرار گرفته است. منحنی بحران بسیار تند و سریع بود. دو دیدگاه این خصوص قابل طرح است که اصطلاحاً در عرصه روابط بین‌الملل مورد توجه و تأکید این قرار می‌گیرد: ۱- حق حاکمیت ۲- حق تعیین سرنوشت. حق حاکمیت ناظر بر اراده حاکمان و دولت‌ها در محدوده جغرافیایی تحت اختیار آنها است و به دولت‌ها اجازه می‌دهد در این گستره اعمال قانون کنند و هرگونه تصمیمی را بر اساس قانون اساسی مصوب کشور خود به مرحله اجرا در آورند. حق تعیین سرنوشت نیز معطوف به اراده شهروندان است و به مردم یک کشور این اجازه را می‌دهد که در خصوص سرنوشت خود تصمیم بگیرند. این دو شاخص نوعی وابستگی و همبستگی شدید به یکدیگر دارند. وجود ریشه‌های مشترک فرهنگی، زبانی و نژادی نیز دلایل دیگری بر تمایل مردم کریمه برای پیوستن به روسیه بود. نکته مهم اینکه همان‌قدر که این اقدام شبه‌جزیره کریمه موافق اصل حق تعیین سرنوشت است، همان‌قدر هم اعمال این حق با اعمال زور و تهدید روسیه نیز مغایر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل است.

حقوق بین‌الملل ضمن محترم‌دانستن اصولی چون حق حاکمیت دولت‌ها، اصل تمامیت سرزمینی و اصل عدم مداخله، از یک سو تمامیت ارضی کشورها را محترم نگه می‌دارد و از سوی دیگر منافع و خواسته‌های گروه‌های ملی و اقلیت‌های قومی و دینی را مدنظر قرار می‌دهد و همچنین در وهله اول برقراری نظام‌های دموکراتیک و مرحله دوم، اعطای خودمختاری یا فدرالیسم به اقلیت‌ها را تشخیص می‌دهد. در خودمختاری و فدرالیسم نوعی آشتی بین اصل حق تعیین سرنوشت و اصل حاکمیت دولت‌ها و تمامیت ارضی آنها مورد توجه است. اما حقوق بین‌الملل بر اتخاذ سیستم‌های فوق‌الذکر به‌عنوان یک قاعده الزام‌آور برای همه کشورها و شرایط تأکید نمی‌کند و تنها از نا به‌عنوان یکی از راه‌ها در تحقق حق تعیین سرنوشت تلقی کرده است. بحران اوکراین با وارد شدن بیش از پینش بازگرن منطقه ای بین‌المللی بدون تردید وارد مراحل جدی، حساس و خطرناک شده است. حساسیت روسیه در قبال تحولات اوکراین و حضور نیروهای نظامی این کشور در شبه‌جزیره کریمه به حرکت مؤثری برای افزایش همت این بحران تبدیل شده است. در این میان دخالت کشورهای غربی در مسائل اوکراین فاز جدیدی از تقابل سیاسی و ژئوپلیتیکی بین غرب و روسیه را رقم زده است. همسو با دولت موقت اوکراین، کشورهای غربی به طرح همه‌پرسی و الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه را غیرقانونی خواندند.

آمریکا در اقدامی آشکار برای نشان دادن جدیت خود در قبال تحولات اوکراین و نیز کوشش‌کردن توانمندی نظامی‌اش به روسیه، اقدام به برگزاری رزمایشی در دریای سیاه کرد که قبل برنامه‌ریزی، به‌دود، این همه به نظر می‌رسید روسیه و اهملای از بی‌خوشه اقدامات آمریکا داشته باشد زیرا مسکو توانمندی عظیمی در این منطقه هوایی و دریایی در حوزه دریای سیاه دارد و جای از آن منطقه نظامی جنوب روسیه نیز در حاشیه دریای سیاه واقع شده که دربردارنده نیروهای نظامی رزمی، مکنیزه و پیاده بزرگی است. در مرحله اول قصد کرملین تعیین تکلیف و وضعیت شبه‌جزیره کریمه و الحاق دائمی آن به روسیه است که مقدمه این کار با رای مثبت پارلمان کریمه دایمی الحاق انجام شد. در مرحله دوم روسیه خواهان آن بود تا از افتادن اوکراین به دامن غرب جلوگیری کند، غربی‌ها در مقابل با واکنش‌های سیاسی و دیپلماتیک و در مرحله بعد با اقدامات تنبیهی اقتصادی و مالی واکنش نشان دادند، اما نباید فراموش کرد که روسیه نیز از ابزارهای زیادی مانند سلاح گازی (قطع صدور گاز به اروپا بعنوان سلاحی کارآمد)، کنار نهادن دلار از مبادلات بین‌المللی روسیه و عدم فروش اذیت و اوهامی اخذشده از بانک‌های غربی و در نهایت مساله فروزش اوراق قرضه آمریکا که در اختیار شرکت‌ها و شهروندان روسیه است، استفاده می‌کند.

رئیس‌جمهور روسیه اعلام کرد کشورش ظرف سه‌سال می‌تواند از زیر بار تحریم‌های غرب بیرون آید و مشکلات اقتصادی خود را حل کند. اتحادیه اروپا و آمریکا گام‌های جدیدی برای فشار بیشتر بر مسکو برداشته‌اند تا جنگ سرد جدید دو طرف شدیدتر از گذشته شود.

مقام‌های اتحادیه اروپا در اجلاس رهبران شورای اعضای اتحادیه تحریم‌های جدیدی علیه مسکو تصویب کردند که بیشتر به‌شبهه تحریم‌های غرب علیه روسیه است. در حالی که ارزش روبل، واحد پول رسمی روسیه طی یک هفته ۱۵ درصد کاهش داشته است، سران اتحادیه اروپا تحریم‌های جدیدی علیه روسیه تصویب کردند که عمده‌ترین شامل ممنوعیت سرمایه‌گذاری، تجارت و ارتباط با شبه‌جزیره کریمه و بندر «سواستوپول» در این منطقه می‌شود. همزمان با تصویب تحریم‌های جدید اتحادیه اروپا علیه مسکو «پاراگوانا»، رئیس‌جمهور آمریکا به‌طور کلیه شرکت‌های روسیه و فنار بیش از ۲۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده تا این طرح به قانون تبدیل شود. پیش از این، ۲۰ درصد تحریم‌هایی که روسیه در وضعیت کنونی با آن مواجه است، نتیجه تحریم‌های

یادداشت

حمله به قلب اطلاعات

مایکل استون*

دقیقا عکس آن چیزی است که شما تصور می‌کنید. «چیچن کلاب»، مدیر اطلاعات ملی آمریکا هشدار داده است که میزان وجود باافزاینده در شبکه‌های اینترنتی آمریکا سه‌برابر شده است و از سال ۲۰۰۹ میلادی روزانه حدود ۶۰ هزار ویروس کشف می‌شود. او می‌گوید آمریکا با پدیده‌ای به نام هک‌گرایی مواجه شده است که فرصت را برای حملات سایبری به‌ویژه در بخش زیرساخت‌ها فراهم می‌کند. جنگ سایبری یعنی ایجاد اختلال، اگر تکویم نابودی کامل؛ در جنگ سایبری تلاش می‌شود تا همه‌چیز را درباره دشمن بدانیم و در عین حال نگرانیم او هیچ چیز درباره ما بداند؛ به بیان دیگر، هدف اصلی در جنگ سایبری برهم‌زدن موازنه اطلاعات و دانش به‌نفع نیروهای خودی است به‌ویژه زمانی که تعادل در توان رزمی وجود ندارد. بنابراین در جنگ سایبری می‌توان با بهره‌گیری از دانش برتر، ضعف سرمایه و نفرت کمتر را جبران کرده و به پیروزی قاطع دست یافت. اما تنها به دلیل افزایش کرم‌های اینترنتی و پدیده‌های تکنولوژی نمی‌توان گفت نحوه و شیوه حملات آسان‌تر شده است. در حقیقت، اکنون زدن ضربه‌های کاری و تهدیدکننده توسط مهاجمان سایبری دشوارتر از گذشته است. چرا؟ کاملا مشخص است، اتوماسیون، سیستم‌های حساس و مهم،

ایمن‌تر ساخته می‌شوند و این به آن
مقتضاست که مهاجمان نمی‌توانند
سیستمی را به‌سادگی از کار بیاورند.
در گذشته از کارانداختن نیروگاه
هسته‌ای و در دست‌گرفتن کنترل
آن آسان‌تر بود، اما اکنون کشورها
سیستم پشتیبانی بهره می‌برند. در این
شرایط برای حمله مؤثر به نیروگاه
یا هرکدام از اجزای سیستم باید به‌فراوان
اجرا شود. نکته دیگر اینست متوقف‌کردن
آن فایده چندانی ندارد. اگر این قبیل
حملات بتوانند در دوران طواری
به کار خود ادامه دهند، می‌توانند
تأثیرات عمیق‌تری داشته باشند و
چنین حملاتی بسیار دشوار است.

به عنوان مثال ویروس استاکس نت که در سال ۲۰۱۰ میلادی علیه برنامه هسته‌ای تهران به کار گرفته شد، به‌گونه‌ای طراحی شده بود که با ورود به تجهیزات هسته‌ای ایران، کنترل سیستم‌فیوژهای ایرانی را به دست گیرد و اینگونه کار کند که به‌صورت ناگهانی وضعیت چرخش‌های دورانی سانتریفیوژها را مختل کند؛

سرعتی بیش از سرعت معمول و گاه با سرعتی بسیار کمتر از آن حرکت کنند؛ موضوعی که مورد تأیید سازمان اطلاعات و امنیت بین‌المللی هم قرار گرفته است. می‌توان گفت جبهه‌های سایبری، کشمکش‌های آینده را کم‌هزینه‌تر و کوتاه‌تر و از سوی دیگر، جبران خسارت‌ها چه اقتصادی و چه سیاسی را تسهیل می‌کند. اما این هم از سوی دیگر با محدودیت‌هایی روبرو است که دگرزین نظامی را به موانع بسیاری روبرو می‌کند. نخست باید گفت اینترنت فضای غیرواقعی است که وسعت آن به نیازهای امنیت ملی بستگی دارد. همچنین این فضا باعث شده دشمنان به یکدیگر نزاع برپا سازند و فاصله دوطرفه درگیر، براساس پهنای دامن‌خیز زده می‌شود. نه مرزهای جغرافیایی.

✱ تحلیلگر نظامی آمریکا



«فابریس بالونش» کارشناس امور سوریه در گفت و گو با سایت «کارنگی»:

منازعه سوریه فرقه‌ای، اجتماعی و سیاسی بود

ترجمہ: آزاد حاجی آقایی

من اجازه می‌دهد تا درصد جمعیتی که تحت کنترل شورشیان، کردها و حکومت هستند را برآورد کنم. اگرچه این تخمین‌ها به شدت تقریبی است؛ زیرا ما اطلاعات بسیار کمی از خاستگاه جغرافیایی پناهندگان و افرادی داریم که در درون کشور آواره شده‌اند.

اطلاعات شما از موقعیت نظامی در سوریه مربوط به تابستان ۲۰۱۳ میلادی بود. اکنون نیز می‌توانید بگویید که چه مقدار از خاک و جمعیت سوریه، تحت کنترل احزاب مختلف است؟

قبل از همه باید بگویم افراد زیادی به خارج از سوریه مهاجرت کردند. آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد اخیراً شمار این پناهندگان را بیش از ۲/۷ میلیون نفر تخمین زده است. اما می‌توان یک میلیون نفر دیگر را که به قهر و استیصال فرار کردند، زیرا برخی از این مهاجران افراد ثروتمند بودند که این دلیل جنگ مخفیانه، از خارج رخ دادند و به همین دلیل در سرشماری‌ها لحاظ نشدند. حدود ۱۸ میلیون نفر در سوریه باقی‌مانده‌اند؛ این افراد در این درگیری‌ها کشته نشدند و همچنین از کشورشان فرار هم نکردند. اکنون قریب بر سه تا شش میلیون نفر در نواحی تحت کنترل شورشی‌ها ۱۰ تا ۱۳ میلیون نفر در مناطق تحت کنترل دولت و یک تا دومیلیون نفر در کانون‌های گردنشین زندگی می‌کنند.

اختلاف موجود مربوط به آمار و ارقامی است که به آوران داخلی مربوط می‌شود؛ اشخاصی که در درون کشور آواره شدند. طبق آمار آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد، این افراد حدود شش میلیون و ۵۰۰ هزار نفر هستند اگرچه می‌دانیم در این آمار برای دریافت کمک‌های بشردوستانه، مبالغه شده است. اینکه بگوییم پناهنده به خارج از سوریه پناهنده شده‌اند، بسیار آسان است. زیرا نام آنان توسط آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد ثبت شده است. اما نمی‌توان درباره تعداد آوران داخلی به‌سادگی سخن گفت. آشکارا مشخص است بیشتر جمعیت از مناطق بی‌ثبات تحت کنترل شورشیان به مناطق داخلی سوریه رفته‌اند که از ثبات بیشتر و عملکرد اقتصادی بهتری برخوردار است؛ مناطقی که تحت کنترل دولت دمشق است. همچنین گفتن اینکه چند درصد از خاک سوریه تحت کنترل گروه‌های مخالف است نیز آسان است زیرا آن‌ها داشته باشند که این آمار، واقعیت‌های نظامی را به تصویر نمی‌کشد زیرا یک ناحیه روستایی وسیع از اهمیت استراتژیک کمتری به‌نسبت شهرهای عمده یا محورهای اصلی مواصلاتی برخوردار است. اخیراً حکومت سوریه کنترل حدوداً ۵۰ درصد این منطقه را به دست گرفته، اما بین ۵۵ تا ۷۲ درصد جمعیت را تحت کنترل دارد. شورشیان کنترل ۴۵ درصد خاک و ۱۶ تا ۳۴ درصد جمعیت را در دست دارند؛ در حالی که کره‌ها کنترل پنج درصد خاک و پنج تا ۱۰ درصد جمعیت را در دست دارند.

از آنجا که گزارش‌های آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد و داده‌های دیگر نشان می‌دهند، اکثریت بزرگی از پناهندگان و آوارگان داخلی از مناطق شورشی می‌آیند. می‌توان این نقشه را اندکی اصلاح و نتیجه‌گیری کرد که بیش از دوسوم جمعیت سوریه هنوز در مناطق تحت‌کنترل دولت زندگی می‌کنند و کمتر از یک‌چهارم در نواحی شورشی ساکن هستند. اما ارایه اطلاعات دقیق‌تر دشوار است.

اگر نگاه دقیق‌تری به ۴۵ درصد قلمرو و ۱۷ تا ۳۴ درصد جمعیتی داشته باشیم که تحت کنترل شورشیان سنی سوریه هستند، درمی‌یابیم هزاران گروه متفاوت دیگر در حال عملیات در این نواحی هستند. برای نمونه داعش در حال نبرد با دیگر شورشیان است و به‌عنوان یک نیروی کاملاً مجزا دیده می‌شود. واقعا چقدر از سوریه تحت کنترل این گروه است؟

مشکل است که بگویم چه مقدار از مناطق سوریه تحت کنترل گروه‌های شورشی مانند «احرار الشام»، «جبهه النصره»، «ارتش آزاد سوریه» یا دیگر گروه‌هاست. هر چند به‌سادگی می‌توان گفت چند درصد از خاک سوریه در اختیار داعش است؛ زیرا در بسیاری از نواحی، داعش تنها گروه حاضر در صحنه به‌شمار می‌رود. در حال حاضر ۳۰ درصد از خاک سوریه تحت کنترل این گروه است؛ اگرچه این منطقه شامل مناطق کویری وسیعی نیز می‌شود. جمعیت تحت کنترل داعش را می‌توان حدود دو تا ۳ میلیون نفر تخمین زد که حدود ۱ تا ۲۰ درصد جمعیت سوریه را شامل می‌شود. با اضافه کردن گروه‌هایی مانند ارتش الشام، جبهه النصره، «ارتش اسلام» و «ارتش آزاد سوریه»، ما به رقمی بالغ بر یک میلیون تا دو میلیون و ۵۰۰ هزار نفر می‌رسیم. برای نمونه ارتش اسلام منطقه بسیار کوچکی را در شرق «قطه» خارج از دمشق کنترل می‌کند که کمتر از یک درصد از سطح خاک سوریه است. اما این منطقه بر جمعیت است و حدود ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار نفر را در بر می‌گیرد و آن به این معناست که ارتش اسلام دو سه درصد از جمعیت سوریه را تحت کنترل دارد.

جدیدشان «جاده‌های دمشق» تاکید کردند، بهتر است همه در اشتباه باشند تا یک نفر به تنهایی برحق باشد.

❧ منازعه سوریه از ابتدا تحت تاثیر فرقه گرای بود؟

از ابتدا، عامل منازعه سوریه مباحث فرقه‌ای، اجتماعی و سیاسی بود. این سه عامل به دلیل اینکه در هر نقطه از سوریه دیده می‌شدند، به یکدیگر متصل بودند. شورش برای راهیابی از بوروکراسی دولتی، حزب بعث، سرویس اطلاعات و ستاد مشترک ارتش سوریه بود. می‌توان این الگوهای فرقه‌های را در تراسر نقشه این منطقه دید. در نواحی که علوی‌ها و سنی‌ها نیز وجود دارند، اعتراضات فقط در نواحی سنی نشین این می‌شد. در «لاذقیه»، «بانیاس» و «حمص» تظاهرکنندگان با علویان ضدتظاهرات درگیر شدند. این بسیج حمایت از اسد، از سوی دولت سازماندهی نشده بود، بلکه این امر بخشی از پدیده عصبیت شهری بود که به‌خوبی از سوی «اسکیل سیورات» به تریبولی توصیف شد. در استان «درعا» عمده جمعیت سنی نشین بود و بنابراین تظاهرات به‌طور طبیعی گسترش یافت. اما اعتراض‌ها در دمشق در مرز استان «سویدا» که دروزی بودند و با آنان همراه نبودند، متوقف شدند. در «حلب» شکاف‌ها عمدتاً اجتماعی بودند. اما عوامل فرقه‌ای در حلب با مسیحیان باقیمانده که قاطعانه از دولت اسد حمایت می‌کردند و کردها که به‌نفع خود بازی می‌کنند، بیشتر بود. کردها در این میان کانون‌های خودمختاری را به «افرین»، «کوبانی» و «قامیشلو» و با رهبری حزب «اتحاد دموکراتیک» و به پیروی از تزه‌ای «عبدالله اولان»، رهبر حزب کارگران کردستان عراق تأسیس کردند. در خاتمه می‌توان گفت فرقه‌گرایی سایه‌های خود را بر دیگر عامل بحران سوریه گستراند.

❖ در اکتبر ۲۰۱۳ شما در مقاله‌ای با عنوان «قیام و نقشه جنگ سوریه» شکاف‌ها در سوریه را بررسی کردید. این تصویر چگونه ترسیم شد؟

از زمانی که در سوریه به کار مشغول شدم، با عدم وجود منابع آماری و کارتوگرافیک مواجه شدم. محققان سازمان بهار آزادی و پژوهش‌های محلی با داده‌های عمومی در سطح استانی، داستان به قیاس می‌زنند. این رو من با ایجاد سیستم اطلاعاتی جغرافیایی مبتنی بر سرشماری سوریه و نقشه‌های توپوگرافیک، شروع به کار کردم.

اکنون من از شش هزار منطقه در سوریه داده‌های اصلی و مهم و در سطح محلات نیز از ۱۰ شهر اصلی اطلاعات جامعی دارم. این امر به



روشنفکران سوری مخالف که بسیاری از آنها طی دهه‌ها در تبعید بودند، گفتمانی شبیه به روشنفکران مخالف عراقی در جریان حمله آمریکا به عراق داشتند. برخی از آنها صادقانه امید داشتند که جامعه غیرعراقی تشکیل می‌شود اما برخی دیگر مانند «آخوان‌المسلمین» سعی کردند برای به‌دست‌آوردن حمایت کشورهای غربی و واقعیت را مبهم جلوه دهند



می‌کند. او بر این باور است که سوریه می‌تواند از دوره کنونی به صورت صلح آمیزی خارج شود. بالونش در گفت و گو با وبسایت «کارنجی» به تفصیل به جغرافیایی سیاسی سوریه و آینده این کشور پرداخته است:

❧ چگونه بر مطالعه درباره سوریه متمرکز شدید؟

از سال ۱۹۹۰ یعنی زمانی که مشغول نوشتن رساله کارشناسی ارشد شدم، سوریه و مسائل پیرامونی آن برایم جالب شد. بین سال‌های ۱۹۹۲ و ۲۰۰۰ بر مناسبات بین علویان و قدرت در سوریه متمرکز شدم و به‌عنوان بخشی از رساله دکتری درباره فرایند سیاسی دمشق مطالعه کرده‌ام. سرانجام در سال ۲۰۰۰ با عنوان «منطقه علوی و دولت سوریه» منتشر شد. طی این مدت شش سال را در سوریه سپری کردم. در این مطالعه روابط مبتنی بر فرقه‌گرایی را که به ساختار جامعه سوریه تبدیل شده بود تشریح کردم و نتیجه گرفتم در زمان مرگ «حافظ اسد» در ژوئن ۲۰۰۰، سوریه در موقعیتی همدان با یوگسلاوی در زمان مرگ «مارشال تیتو» قرار داشت و از این‌رو من‌تهی‌المراد یوگسلاوی این کشور را تهدید می‌کرد.

۲۰ در سامیر سال ۲۰۱۱ شما در مجله ژئوپلیتیک فرانسه مقاله‌ای را تحت عنوان «فرق‌های شورش سوریه نوشته شد» در این مقاله به ناآرامی‌های سوریه به‌عنوان منازعه‌ای نگریسته‌اید که از سویی عوامل اجتماعی و فرقه‌ای آن را تشدید می‌کند و از سوی دیگر، ریشه در راضایتی اکثریتی سنی-عرب و گروه‌های اجتماعی مانند روستایی‌های فقیر دارد؛ این در حالی است که طبقات بالا و متوسط باقی‌مانده قلاعانه از رییس جمهور حمایت می‌کنند. درست زمانی که طرفین این منازعه کاملاً مشکلات فرقه‌ای در سوریه را نفی می‌کردند، چگونه به این نتیجه رسیدید؟

من از وقوع بحران در سوریه تعجب نکردم. در عوض، با توجه به اینکه شاخص‌های اجتماعی - اقتصادی سوریه در وضعیت هشدار قرار داشتند، از این نکته در شکفتن بود که این کشور چرا چندسال قبل دچار بحران نشده باشد. تنش‌های اجتماعی مرتبط به فقر، تنش‌های منطقه‌ای بین مرکز و تنش‌های فرقه‌ای، سال ۱۹۹۱ با انتفاح - کشایش اقتصادی - و سرعت‌بخشیدن به اصلاحات آزادسازی تحت ریاست بشار اسد، نابرابری اجتماعی تشدید شد که این امر ثابت کرد اجرای بوروکراسی سخت و سخت در سوریه نامکنم است. در حالی که همزمان سرخوردگی فرقه‌ای به‌ویژه در میان علوی‌ها نیز افزایش یافت. سیستم قدیم شیعی دجار سرخوردگی شده بود. اقتصاد سوریه نیاز برمی به فضای تقسیم داشت. اما رئیس جمهور جوان سوریه قادر نبود سوریه را به دوران طلایی اقتصاد بازگرداند. این مسأله سیستمی که از سوی حافظ اسد به شیوای نظام‌مند ایجاد شده بود را به چالش کشید. نابرابری سوریه به درون جنگی داخلی کشیده شد که به‌سرعت همزیستی فرقه‌ای را که در سال‌های پیش از آن بیشترین مدت بر سر حکومت کمتر بود و بر بازتوزیع ثروت ملی تأکید می‌کرد را از بین برد.

پس چرا رسانه‌ها در این باره گزارش‌هایی را منتشر نکردند؟
رسانه‌ها در آن زمان شوروشوق حول بهار عربی را سیری کرده بودند و تمایل نداشتند تا این قیام را چیزی بیش از تداوم انقلاب‌های تونس و مصر ببینند. روزنامه‌نگاران پیچیدگی‌های فرقه‌ای در سوریه را درک نمی‌کردند یا نمی‌خواستند آن را درک کنند و من چن‌دبار سانسور شدم.

روشنفکران سوری مخالف به بسیاری از آنها طی دهه‌ها در تبعید بودند، گفتمانی شبیه به روشنفکران مخالف عراقی در جریان حمله آمریکا به عراق داشتند. برخی از آنها صادقانه امید داشتند که جامعه غیرقره‌ای به تشکیل می‌شود اما برخی دیگر، مانند «آخوان المسلمین» سعی کردند برای به‌دست‌آوردن حمایت کشورهای غربی واقعیت را مبهم جلوه دهند. در سال ۲۰۱۲-۲۰۱۱ م. دچار کوبه‌ای از یک کارتریسیم روشنفکری در مساله سوریه شدید. کار شما در آن زمان بر این باور بودید که از سنی‌ها مساهم سقوط نمی‌دند، شخص مشکوکی به شمار می‌آمدید. اعضای شورای ملی مخالفان سوریه یکی پس از دیگری برای مجاب‌کردن ما که تمامی رویدادهای قره‌ای کار سرپیس اطلاعاتی اسناد است، به تلویزیون می‌رفتند و می‌گفتند این بحران کنترل است و شورای ملی مخالفان سوریه دارای طرحی است که هرگونه خطری را برای جنگ داخلی دفع می‌کند. ما هنوز که «جورح مالبورونت» و «کریستیان چسنو» در کتاب